

رازینا کلاس

مرجع کتابهای گویا برای کودکان



[www.razinaaclass.com](http://www.razinaaclass.com)

# مرد هیزم شکن



ترجمه و تولید در «رازینا کلاس»



[www.razinaaclass.com](http://www.razinaaclass.com)

روزی روزگاری در نزدیکی دهکده ای کوچک ،  
جنگل سرسبز و پردرختی بود .  
در آن جنگل جانوران زیادی مثل گوزن ها ،  
راکون ها و پرنده های مختلف زندگی می کردند .





مرد هیزم شکنی به تنهایی در کلبه ای نزدیک  
جنگل زندگی می کرد .

او هر وقت به هیزم یا چوب برای ساختن وسیله  
ای احتیاج پیدا می کرد ، به جنگل می رفت و  
یک درخت را قطع می کرد تا بتواند از تنه ی  
آن برای درست کردن هیزم یا وسایل چوبی  
استفاده کند .



یک سال زمستان خیلی سردی در پیش بود .  
مرد هیزم شکن با خودش فکر کرد : « اگر  
امسال به قدر کافی هیزم نداشته باشیم ، حتماً  
همه ی ما از سرما یخ خواهیم زد . »



او بلافاصله تبرش را برداشت و به جنگل رفت  
و تا جایی که می توانست درخت ها را قطع  
کرد و برای خودش و مردم دهکده هیزم  
فراهم کرد .





چند روز بعد مرد هیزم شکن به مقدار کافی  
هیزم جمع کرده بود و می توانست با خیال  
راحت منتظر رسیدن فصل زمستان باشد .



وقتی زمستان و یخبندان از راه رسید ،  
مرد هیزم شکن می توانست با خیال راحت  
در تخت خواب گرمش بخوابد و خُرُوف کند .





در یک روز سرد زمستانی هوا طوفانی شد .  
طوفان آن قدر شدید بود که در کلبه ی  
مرد هیزم شکن را شکست .



مرد هیزم شکن برای تعمیر در کلبه اش  
چوب لازم داشت . بنابراین مجبور شد دوباره ،  
تبرش را بردارد و به جنگل برود .  
او این بار هم یک درخت قطع کرد تا با تنه ی  
آن در کلبه اش را تعمیر کند .



[www.razinaaclass.com](http://www.razinaaclass.com)

بالأخـره آن زمستان سرد تمام شد و فصل بهار  
از راه رسید . مردم دهکده هر سال رسیدن  
فصل بهار را جشن می گرفتند .  
آن ها از مرد هیزم شکن خواستند برای جشن  
تعدادی میز و صندلی بسازد .  
هیزم شکن برای ساختن میز و صندلی ها  
چوب لازم داشت برای همین باید دوباره به  
جنگل می رفت تا چند درخت قطع کند .





[www.razinaaclass.com](http://www.razinaaclass.com)

اما مرد هیزم شکن در طول زمستان همه ی  
درختان جنگل را قطع کرده بود و دیگر  
درختی در جنگل نبود که او بتواند از چوب آن  
استفاده کند .



[www.razinaaclass.com](http://www.razinaaclass.com)

حیوانات جنگل از دست مرد هیزم شکن خیلی  
عصبانی بودند و می خواستند به او حمله کنند .  
آن ها با فریاد به او می گفتند :  
« تو باید در طول این سال ها به جای هر درختی  
که قطع می کردی یک نهال می کاشتی تا جنگل  
برای همیشه سرسبز بماند . »



[www.razinaclass.com](http://www.razinaclass.com)

مرد هیزم شکن که از کار خود خیلی ناراحت  
بود ، کمی فکر کرد و بعد یکدفعه فریاد زد :

« فهمیدم چه کار کنم !!! »

او فوری به دهکده برگشت و تعداد زیادی  
نهال آورد تا در جنگل بکارد .





حیوانات وقتی این کار او را دیدند ، خوش حال شدند و او را بخشیدند .

آن ها می دانستند که به زودی نهال ها بزرگ شده و به درختانی تنومند تبدیل می شوند و جنگل دوباره سرسبز خواهد شد .



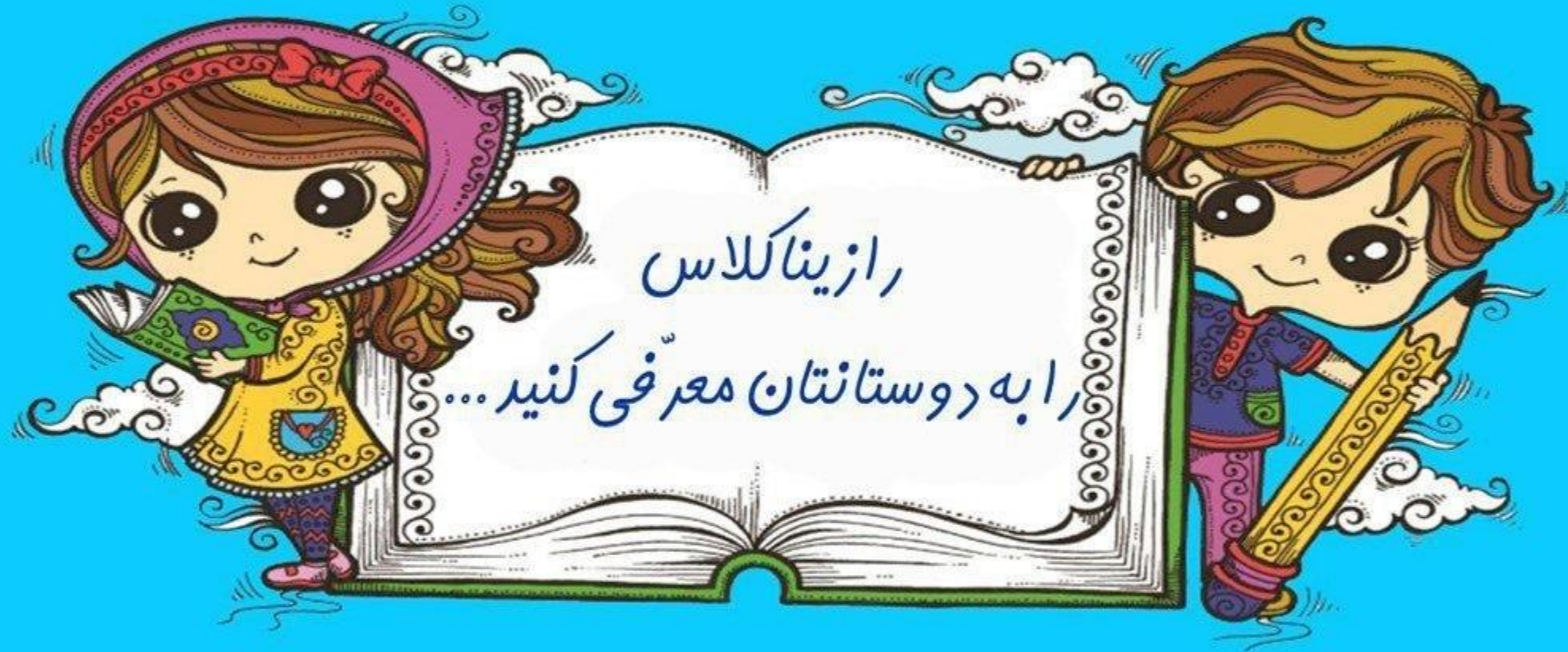
با این کار مرد هیزم شکن هنوز هم در نزدیکی آن  
دهکده ، جنگلی سرسبز و پردرخت است که  
گوزن ها ، راکون ها و حیوانات دیگر در آن  
زندگی می کنند .



[www.razinaaclass.com](http://www.razinaaclass.com)

و مرد هیزم شکن هم هنوز هیزم شکن است .  
اما با این تفاوت که او حالا هر درختی را که قطع  
می کند ، به جایش نهال جدیدی می کارد .  
او می داند که با این کار جنگل می تواند به رشد و  
حیات خودش ادامه می دهد .





[www.razinaclass.com](http://www.razinaclass.com)